

مطالعات اسلامی: علوم قرآن و حدیث، سال چهل و دوم، شماره پیاپی ۸۴/۳،
بهار و تابستان ۱۳۸۹، ص ۱۵۵-۱۸۹

واکنش اهل باطل در مواجهه با ظهور حقیقت در عرصه قیامت* تأملی در تفسیر دو آیه نخست سوره «واقعہ»

حجة الاسلام و المسلمین حسن نقی زاده
دانشیار دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد
Email: naghizadeh@ferdowsi.um.ac.ir
فاطمه رضاداد
دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

از آنجا که هدف اصلی نزول آیات قرآن هدایت آدمیان و تأمین سعادت ابدی آنان است، قرآن کریم به بیان سرنوشت انسانها در قیامت، اهتمام جدی دارد. بازتاب رفتاری مکذبان و باطل گرایان در برابر مشاهده صحنه‌های قیامت پس از ظهور حقایق، یکی از مسائلی است که در عرصه قرآن پژوهی تأمل برانگیز است. این مقاله ضمن واکاوی دو نظریه متقابل، کوشیده است دیدگاه سومی را ارائه نماید و از این رهگذر، تفسیری را که با دو رویکرد متفاوت از آیات نخستین سوره واقعہ ارائه شده است، نقد و بررسی کند.

کلیدواژه‌ها: تفسیر، قرآن، ایمان، تکذیب قیامت و اهل باطل، قیامت و مکذبان.

^{۱۰} تاریخ وصول: ۱۳۸۷/۰۲/۱۵؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۸۷/۰۷/۰۳.

درآمد

از واکاوی برخی از تعبیرهایی که در قرآن مجید درباره قیامت به کار رفته است، این نتیجه به دست می‌آید که در آن نشئه، حجابها کنار می‌روند و حقیقت نمایان می‌گردد. در آن عرصه، حقیقت تجلی می‌کند و انسانها نتایج اموری چون حقانیت دین خدا، بعثت انبیاء و ولایت اوصیاء و صدق وعده یا وعیدهای الهی را که در نشئه دنیا در نیافته‌اند و از دیدگان آنها مخفی مانده است، آشکارا در می‌یابند.

قرآن کریم قیامت را «حاقّه»^۱ خوانده است، زیرا سرای حقی است که هر حقیقت نادانسته و ناشناخته‌ای در آن ظهور می‌یابد (طبرسی، *جوامع الجامع*، ۴۰۷/۶؛ ابوالفتوح رازی، ۳۷۸/۱۹؛ صادقی تهرانی، ۸۵/۲۹) و در جای دیگر، آن را «یوم مشهود»^۲ نامیده است. مفسران در تفسیر این آیه دیدگاههای متفاوتی ارائه کرده‌اند که برخی از آنها از این حکایت دارد که شهادت در آیه کریمه به معنای حضور و رؤیت است و قیامت، عرصه شهود حقیقت بی‌نقاب و هنگامه‌ای است که در آن تیرگی جهل و غبار غفلت بر چیزی سایه نیفکند.

مفسران در بیان مراد این آیه، به جنبه‌های متفاوتی از رؤیت حقیقت توجه کرده‌اند (صادقی تهرانی، ۳۸۹/۱۴؛ مصطفوی، ۱۳۷/۶؛ بانو امین، ۷۶/۱۵؛ زمخشری، ۴۲۸/۲).

آیات دیگری از قرآن کریم نیز بر این حقیقت گواه است که قیامت، مرتبه رفع حُجُب از برابر دید آدمیان و حصول یقین به حقانیت حقایق فرو نهاده شده در دار دنیا ﴿لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ﴾ (ق/۲۲)، عرصه تلاقی انسان با حقیقت اعمال خویش در دادگاه عدل الهی ﴿يَوْمَ التَّلَاقِ﴾ (غافر/۱۵) و هنگامه ظهور اسرار درون و حقیقت باطنی انسان ﴿يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ﴾ (طارق/۹) است.

۱. الحاقّة (حاقه/۱).

۲. ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِمَنْ خَافَ الْآخِرَةَ ذَلِكَ يَوْمَ مَجْمُوعٍ لَهُ النَّاسُ وَ ذَلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ﴾ (هود/۱۰۳).

به طور کلی از مجموعه رهنمودهای قرآنی می‌توان چنین دریافت نمود که قیامت، ظرف ظهور حقیقت بوده و در آن هنگام، باطن امور چونان ظاهر، در برابر آدمیان آشکار می‌شود. زیرا که آدمی در آن نشئه، به مرحله عین الیقین^۱ یعنی مرتبه‌ای که در آن انسان چیزی را با دیده خویش مشاهده می‌کند و جایی برای شبهه و تردید در آن باقی نمی‌ماند (نراقی، ۱۲۸/۱)، دست می‌یابد.

اینک جای این پرسش است که در چنین موقعیتی، موضع کافران و مکذبان و بازتاب رفتاری آنان به چه صورت است و مفسران با این پرسش چگونه برخورد نموده‌اند؟

غالباً مفسران از بحث و بررسی مستقل در باره‌ی این مقوله غفلت نکرده‌اند، اما برخی از آنان با حساسیت بیشتری در آن، تأمل کرده‌اند. ملاصدرا و زمخشری از این جمله‌اند که دیدگاههایی متفاوت درباره‌ی این موضوع عرضه نموده‌اند و نقد و بررسی آراءشان اساس این نوشتار را تشکیل می‌دهد.

آیات متعددی از قرآن کریم می‌تواند مستند این موضوع قرار گیرد؛ اما یکی از مناسب‌ترین این آیات، آیه اول و دوم سوره واقعه است: «إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ لَئِيسَ لَوْعَتِهَا كَاذِبَةٌ».

آنچه زمینه بحث در این آیه شریفه را فراهم آورده، واژه «کاذبه» است. مهمترین دیدگاههای مفسران در ذیل آیه مزبور بدین قرار است:

الف) برخی مفسران این واژه را اسم فاعل و صفت برای موصوف محذوفی مانند «قضیه» یا «نفس» فرض نموده و «لام» در «لَوْعَتِهَا» را به معنای «لدى» و «عند» می‌دانند. حاصل این دیدگاه بر مبنای موصوف محذوف برگزیده و نوع نگاه مفسر، متفاوت است. از این میان دیدگاه بر مبنای موصوف محذوف برگزیده و نوع نگاه مفسر،

۱. «ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْبَقِينِ» (تکواثر/۷).

متفاوت است.^۱ از این میان زمخشری مانند برخی دیگر از مفسران نظیر فخر رازی موصوف محذوف در آیه را واژه «نفس» دانسته و معتقد است آیه مزبور به احوال انسانها به هنگام قیامت مربوط است از معرفت آنها به حقیقت و اعتراف بدان در آن عرصه پرده بر می‌دارد. وجه افتراق دیدگاه او با این دسته از مفسران، در این است که بنا بر اعتقاد وی، در هنگامه پدیدار شدن قیامت و ظهور حقیقت، نه تنها هیچ کس حق را تکذیب نخواهد کرد، بلکه همه انسانها حتی کسانی که در دنیا منکر حقیقت بوده‌اند، به آن ایمان می‌آوردند. به عبارت دیگر، او در پاسخ به مسئله بازتاب رفتاری اهل باطل

۱. بر مبنای این دیدگاه، تفاسیر مختلفی از آیه ارائه گردیده که مهم‌ترین آنها به شرح ذیل است:

الف) واژه کاذبه، اسم فاعل و صفت برای موصوف محذوف «قضیه». بر این اساس، معنای آیه چنین است: هیچ موضوع و برهانی نیست که مقتضی دروغین انگاشتن قیامت باشد (طوسی، ۴۸۸/۹؛ قرطبی، ۱۹۵/۱۷؛ طبرسی، مجمع البیان، ۳۲۴/۹؛ طباطبایی، ۱۱۵/۱۹).

ب) واژه کاذبه، اسم فاعل و صفت برای موصوف محذوف «نفس». این دیدگاه، خود به چهار بخش تقسیم می‌شود:

۱) مراد آیه این است که هیچ کس نمی‌تواند با وجود آیات روشن الهی در پهنه هستی، حقیقتاً به تکذیب روز قیامت بپردازد، و حتی اگر به ظاهر آن را انکار کند، باز در عمق کیان وجودی خویش نمی‌تواند این حقیقت را نادیده انگارد (طوسی، ۴۸۸/۹؛ قرطبی، ۱۹۵/۱۷؛ صادقی تهرانی، ۶۱/۲۸).

۲) مقصود آیه این است که گرچه برخی در دنیا حقانیت روز جزا را انکار می‌کنند، اما در قیامت که عرصه تجلی حقیقت بر همگان است، هیچ کس مجال و فرصتی برای تکذیب حقایق نمی‌یابد و ناگزیر، بدان معترف می‌گردد (قرطبی، ۱۹۵/۱۷؛ طبرسی، جوامع الجامع، ۲۱۳/۶؛ صادقی تهرانی، ۶۰/۲۸؛ زمخشری، ۴۵۵/۴؛ فخر رازی، ۳۸۵/۱۰).

۳) بر مبنای این برداشت که جامع دو برداشت پیشین است، مراد آیه چنین است که زمینه تکذیب قیامت، به دلیل براهین قطعی الدلاله در دنیا و به دلیل ظهور حقیقت در آخرت، در عرصه قیامت، فراهم نیست و از همین رو، هیچ کس نمی‌تواند در دنیا و آخرت به تکذیب آن بپردازد (بیضاوی، ۱۷۷/۵؛ مدرسی، ۳۸۵/۱۴).

۴) مراد آیه این است که پیام آورانی که جامعه بشری را به حقانیت روز جزا رهنمون ساخته‌اند، سخن گزافی نگفته‌اند (میبدی، ۴۴۱/۹؛ بیضاوی، ۱۷۷/۱۵).

در برابر ظهور حق در قیامت، گزینه ایمان را برمی‌گزینند و برای اثبات دیدگاه خویش به آیات قرآن متمسک می‌گردند.^۱

ب) در مقابل این اندیشه، دیدگاه صدرالمتألهین شیرازی است که بر آرای خویش اصرار ورزیده و بر نظر زمخشری سخت می‌تازد. وی در تفسیر این آیه با توجه به واژه «کاذبه»، به آن دسته از مفسران پیوسته است که این واژه را مصدری مانند «عاقبه» و «عافیه» فرض نموده و بر این باورند که حرف «لام» در «لوقعتها» به معنای «فی» به کار رفته است. به گمان این دسته از مفسران، آیه به این اشاره دارد که در وقوع روز قیامت یا خبر از رخداد مزبور، هیچ گونه شک و تردیدی نیست. ملاصدرا در استدلال برای گزینش این رأی تفسیری، بر این باور است که اگر واژه «کاذبه» اسم فاعل فرض گردد، نتیجه، چنین خواهد شد که در روز رستاخیز هیچ کس حقیقت را تکذیب نخواهد کرد. در حالی که او معتقد است اهل باطل در قیامت حقانیت پروردگار و صدق وعده‌های او را در نمی‌یابند و همچنان بر شیوه تکذیب آن پایدار می‌مانند (ملاصدرا، ۱۶۷/۱).^۲ از همین رو نامبرده، در پاسخ به موضوع بازتاب رفتاری باطل‌گرایان در عرصه ظهور حق، گزینه تکذیب را اختیار می‌کند و ضمن نقد دیدگاه طرف مقابل، در رد آن، هم از براهین عقلانی و هم از مستندات و حیانی مدد می‌گیرد.

وجه تمایز گفتار زمخشری و ملاصدرا با دیگر مفسران در ذیل این آیه، این است که این دو مفسر، تبیین واژه «کاذبه» را بهانه‌ای قرار داده‌اند تا درباره رفتار باطل‌گرایان

۱. این در حالی است که مفسرانی مانند فخر رازی تنها تا بدان جا در رأی خویش با وی هم داستان‌اند که سخن از تجلی حق در برابر دیده انسانها و انتفاء هرگونه زمینه‌ای برای تکذیب حقیقت در قیامت باشد، نه اینکه مانند او به ایمان آوردن اهل باطل در آن عرصه باور داشته باشند (فخر رازی، ۳۸۵/۱۰).

۲. عبارت وی چنین است: «... ولا یخفی ان القول بنفی وقوع الکذب علی الله و التکذیب للغبی مطلقا من نفس اصلا مما یناقضه قوله تعالی... و ایضا الحکم بان کل نفس عند قیام الساعه مومنه صادقه مصدقه کلام ناش ممن لا بصیره له فی ادراک المعارف الایمانیه، بل بناء معرفته علی ظواهر المنقولات و ما اشتهر فی المتداولات، و ذلک لان الایمان بالله الیوم الاخر هو غایه کمال النفس الانسانیه لانه عبارة عن نور من انوار الله یغذف فی قلب من یشاء من عباده، و هذا النور یطفی نار جهنم، فکیف تننور به نفوس الکفار والمنافقین؟» (ملاصدرا، ۱۶۷/۱).

در صحنه قیامت گفت و گو کنند. هر یک از این دو، با گزینش یکی از دو نوع بازتاب «تکذیب یا ایمان» برای اهل باطل در عرصه محشر و اثبات آن، دیدگاه طرف مقابل و تأویل آیات مورد استناد او را رد کرده است.

هدف ما، بررسی و نقد هر یک از این دو نظر با عنایت به مجموعه آیات و روایات وارده است:

الف) دیدگاه زمخشری

زمخشری معتقد است نه تنها هر انسانی در قیامت، حقیقت را دریافته و ناگزیر بدان اعتراف می‌کند، بلکه فراتر از آن، آدمیان در آن روز به حقیقت ایمان می‌آورند، گرچه اهل باطل از ایمان خود طرفی نخواهند بست^۱ (زمخشری، ۴/۵۵۵). او برای اثبات دیدگاه خویش به آیات ذیل تمسک جسته است:

- ﴿وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مَرِيَّةٍ مِّنْهُ حَتَّىٰ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً﴾ (حج/۵۵)

- ﴿لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ حَتَّىٰ يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ﴾ (شعراء/۲۰۱)

- ﴿فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ﴾ (مؤمن/۸۴)

از آنجا که آیه نخست، موعد پایان پذیری شک و تردید آنان را نسبت به حقانیت قرآن، روز قیامت بر می‌شمرد و دو آیه دیگر، از ایمان آنان به هنگام مشاهده عذاب الهی سخن می‌گوید، مستند گفتار زمخشری قرار گرفته‌اند.

در نقد این دیدگاه، نخست، موعد پایان پذیری شک و تردید آنان را نسبت به حقانیت قرآن، روز قیامت بر می‌شمرد و دو آیه دیگر، از ایمان آنان به هنگام مشاهده عذاب الهی سخن می‌گوید، مستند گفتار زمخشری قرار گرفته‌اند.

۱. متن عبارت وی چنین است: «لیس لوقعتها كاذبه ... آی: لا تكون حين تقع نفس تكذب على الله و تكذب في تكذيب الغيب، لأن كل نفسه حينئذ مؤمنة صادقة مصدقة، و أكثر النفوس اليوم كواذب مكذبات، كقوله تعالى ﴿فلما رأوا بأسنا قالوا آمنا بالله وحده﴾، ﴿لا يؤمنون به حتى يروا العذاب الأليم﴾، ﴿و لا يزال الذين كفروا في مريّة حتى تأتيهم الساعة بغتة﴾ (زمخشری، ۴/۵۵۵).

در نقد این دیدگاه، نخست این پرسش مطرح می‌شود که آیا از منظر وحی، اهل باطل می‌توانند در عرصه قیامت، به خداوند و حقانیت او ایمان آورند؟ از جمع‌بندی آیات قرآن چنین به دست می‌آید که با توجه به ویژگیهای نظام آخرت، امکان ایمان آوردن اهل باطل در عرصه قیامت منتفی است. چرا که قیامت، سرای پاداش و عرصه ظهور ملکات آدمیان است، نه پایگاه عمل. اوصاف و حالات آدمی در آخرت، از کردار وی در دنیا نشأت می‌گیرد. خداوند آدمی را در دنیا سرمایه عمر و حیات بخشیده است تا برای سرای آخرت توشه فراهم کند، از روی اختیار به درگاه او روی آورد و آینده‌ای سعادت‌مند را برای خود رقم زند. از این رو، او را به لوازم هدایت، مجهز و از راهنمایی پارسا برخوردار ساخته است. اگر با این وجود، آدمیان پس از مشاهده انوار تابناک آیات الهی در دنیا، از درگاه احدیت روی بگردانند و به دست خویش شقاوت را برای خود رقم زنند، در قیامت همه امکان اعتقاد و ایمان را از خود سلب خواهند نمود همه سرمایه انسانی و سعادت جاودانی را که خداوند به آنان تفصل کرده بود، تباه ساخته و زمینه‌های رشد را از کف خواهند داد. روشن و مشخص است که آخرت، سرایی نیست که آدمی را استعداد و سرمایه‌ای دوباره بخشند؛ بلکه جایگاهی است که استعدادهای به فعلیت رسیده آدمی در دنیا، در آن ظهور می‌یابد. قرآن کریم این حقیقت را این گونه تبیین فرموده است:

الف) ﴿يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ، خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهُفُهُمْ ذِلَّةً وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ﴾ (قلم/۴۲-۴۳).

ظاهراً آیه گواه این معناست که مستکبران و کافران به این دلیل که در دنیا از سجده بر درگاه الهی اعراض کرده‌اند، در عرصه محشر نیز قادر نیستند در برابر خداوند سجده خضوع کنند، چرا که لازمه این عمل، داشتن قلبی سلیم و دلی خاضع در برابر

۱. تعبیر «کشف عن ساق» در زبان عرب، کنایه ای است که برای افاده نهایت درجه شدت و سختی به کار می‌رود (طبرسی، مجمع البیان، ۵۱۰/۱۰).

پروودگار است، حال آن که اهل باطل پیش از آن و در دنیا قلوبشان را از کبر و نخوت نسبت به حضرت حق و اطاعت از او آکنده ساخته‌اند و از همین رو در آخرت، توان سجده خاضعانه به درگاه او را از کف می‌دهند. برخی از مفسران نیز به همین نکته تصریح نموده‌اند.^۱

ب) ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَزَعُوا فَلَا فَوْتَ وَ أَخَذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ، وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ وَأَنَّىٰ لَهُمُ التَّنَاطُشُ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ، وَقَدْ كَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ وَيَقْدِفُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ، وَ حِيلَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِّن قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُّرِيبٍ﴾ (سبأ/۵۱-۵۴).

این آیات شریفه در بیان دلیل دسترسی نداشتن اهل باطل به ایمان در عرصه قیامت، به نوع رفتار آنان در دنیا اشاره فرموده و مخاطبان خویش را بدین نکته واقف می‌سازد که ایمان تنها در مقطع کنونی زندگی انسان امکان‌پذیر است، چرا که دنیا، میدان عمل و جایگاه استکمال و آخرت، نشئه پاداش و نتیجه است و با پایان پذیری حیات دنیوی انسان، دیگر مجال برای او باقی نیست تا دوباره تلاش نماید و خسارتهای سنگین ناشی از رفتار گذشته را تدارک کند. از این رو خداوند در خصوص سلب زمینه‌های انابه و بازگشت در قیامت می‌فرماید: ﴿وَأَنَّىٰ لَهُمُ التَّنَاطُشُ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ﴾^۲

﴿أَنَّىٰ لَهُمُ الذُّكْرَىٰ وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ﴾ (دخان / ۱۲-۱۳).^۴

از مجموعه آیات چنین می‌توان دریافت که در قیامت که هنگامه ظهور حقیقت باطنی افراد است ﴿يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ﴾ (طارق/۹)، احوال و اوصاف قلب و زوایای دل

۱. برای آگاهی بیشتر از تفسیر آیه رجوع شود به: مکارم شیرازی، ۴۱۴/۲۴؛ طباطبایی، ۳۱۸/۱۲؛ همان، ۳۸۵/۱۹؛ ابوالفتوح رازی، ۳۶۴/۱۹؛ صادقی تهرانی، ۷۳/۲۹؛ بانو امین، ۵۵/۱۴.
۲. واژه «تناوش» در آیه شریفه به معنای «دسترسی و امکان حصول امری برای انسان» است (راغب اصفهانی، ۵۰۹).
۳. برای دریافت تفسیر آیه رجوع شود به: میدی، ۱۵۳/۸؛ زحیلی، ۲۱۵/۲۲-۲۱۶؛ مکارم شیرازی، ۱۵۵/۱۸؛ طباطبایی، ۳۹۰-۳۹۱؛ طبرسی، جوامع الجامع، ۱۹۸/۵؛ صادقی تهرانی، ۲۸۸/۲۴.
۴. برای آگاهی از تفسیر آیه رجوع شود به: زحیلی، ۲۱۱/۲۵؛ مکارم شیرازی، ۱۶۰/۲۱؛ طباطبایی، ۱۳۷/۱۸؛ طیب، ۷۹/۱۲؛ صادقی تهرانی، ۳۹۷/۲۶؛ ابوالفتوح رازی، ۱۶۸/۱۱.

آدمیان که در دنیا پوشیده و پنهان بوده، ظاهر و برملا می‌گردد و هر کسی در مرتبه فعلیت اخیر خود برانگیخته می‌شود و دیگر مجالی برای کسی باقی نخواهد بود. از همین رو، کسانی که در این عرصه، پیوسته آیات الهی را می‌دیدند، ولی از آن روی برتافته و حقایق این آیات و آورندگان آنها را به استهزاء می‌گرفتند، در آخرت از ایمان به این آیات، محروم و در عین مشاهده حقیقت، همچنان بر لجاج و عناد خویش استوار خواهند ماند. بنابراین، دیدگاه مفسرانی مانند زمخشری که در پاسخ به پرسش مربوط به چگونگی رفتار اهل باطل در برابر ظهور حق در قیامت، گزینه ایمان را اختیار کرده‌اند، به دلیل ناهمسازی با آیات قرآن مردود است.

افزون بر این، استدلال زمخشری در اثبات مدعایش از ایراد خالی نیست. او برای اثبات دیدگاه خود به آیتی^۱ متوسل گردیده است که در آنها از واژه «ایمان» و مشتقات آن در باره‌ی اهل باطل و در عرصه قیامت سخن به میان آمده است.

باید دانست که بر اساس رأی بسیاری از مفسران و قرآن پژوهان عالم اسلام، واژه ایمان در آیات و روایات، کاربردهایی متفاوت دارد و گاهی معنای حقیقی و گاهی معنای مجازی آن مراد است (ابوالفتوح رازی، ۱۶۷/۱۱؛ سبحانی ۲۵؛ شوکانی، ۲۸۷/۱؛ همو، ۶۶۷/۲؛ برسی، ۲۵۳). اطلاق حقیقی این واژه در مورد کسانی است که ایمان قلبی را با اقرار زبانی قرین ساخته‌اند و قلوب آنان در برابر ذات اقدس حق، خاضع و به ربوبیت او معترف است. ویژگیهای این مؤمنان در مواردی از آیات قرآن کریم بیان شده و سوره مؤمن به این عنوان هم نامبردار گردیده است.

اما اطلاق مجازی این واژه در مورد آن دسته از مسلمانان است که به اعتراف زبانی بسنده کرده‌اند و اگرچه به ظاهر، از حقانیت پروردگار و صدق وعده‌های او سخن

۱. همان گونه که پیش از این گذشت، آیتی که او به آنها استناد کرده عبارتند از: ﴿فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا ءَأَمْنَا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ﴾ (مؤمن/۸۴)، ﴿لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ حَتَّىٰ يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ﴾ (شعراء / ۲۰۱) ﴿وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مِرْيَةٍ مِّنْهُ حَتَّىٰ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً﴾ (حج/۵۵).

می‌گویند، اما در باطن، آن را انکار می‌کنند. نصوص فراوانی، از آن حاکی است که اقرار زبانی، اگر فاقد پشتوانه ایمان و یقین قلبی باشد، در گستره ایمان جایی ندارد. در همین باره از حضرت امیر(ع) چنین نقل شده است: «ولیس کل من أقر أيضا من أهل القبلة بالشهادتين كان مؤمناً، ان المنافقين كانوا يشهدون أن لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله و يدفعون عهد رسول الله بما عهد به من دين الله و عزائمہ و براهین نبوتہ، إلی وصیہ و یضمرون من الکراهه لذلك، و النقص لما أبرهه منه عند إمكان الامر لهم، فیما قد بینہ الله لتبیه بقوله: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ (نساء/ ۶۵) (طبرسی، الاحتجاج، ۳۶۸/۱).

از بررسی آیات و روایاتی که به این موضوع پرداخته‌اند، می‌توان دریافت که ادعاهایی از نوع اظهارات منافقان، حقیقتی جز دروغ، در ورای خود نهفته ندارد و اگر در برخی آیات و روایات واژه ایمان بر آن اطلاق گردیده، از روی مجاز است. از این رو، قرآن کریم در توصیف احوال روز قیامت، حساب منافقان را از مؤمنان جدا ساخته است: ﴿يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ﴾ (حدید/۱۳).

بر همین اساس، گاهی خداوند، مجازاً از جماعتی با واژه ایمان و مشتقات آن یاد نموده^۱ و گاهی ایمان به مفهوم حقیقی آن را از اهل باطل نفی کرده است.^۲

۱. نمونه‌هایی از این آیات، بدین قرار است: مائده/ ۴۱، انعام/ ۱۵۸، سجده/ ۲۹، یونس/ ۹۱، نساء/ ۱۳۶ برای دریافت

نمونه‌هایی از این موارد در روایات رجوع شود به: ابن بابویه، ۳۴۲.

۲. نمونه‌هایی از این موارد بدین قرار است: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُم بِمُؤْمِنِينَ﴾ (بقره/ ۸) ﴿لَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَن يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ، إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَبِّهِمْ يَتَرَدَّدُونَ﴾ (توبه/ ۴۴-۴۵) ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ (نساء/ ۶۵) ﴿وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شِيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ، ... ضَمُّ بَكْمُ عَمَىٰ فَهَمْ لَا يَرْجِعُونَ﴾ (بقره/ ۱۴-۱۸) برای یافتن نمونه‌های روایی رجوع شود به: طبرسی، احمد بن علی، ۳۶۸/۱؛ مجلسی، ۱۸۱/۷.

آیاتی که زمخشری برای اثبات مدعای خود به آنها استناد کرده است، از جمله مواردی است که در آن، واژه ایمان کاربردی مجازی یافته است و چیزی فراتر از اقرار و ادعای زبانی را برای آنان اثبات نمی‌کند^۱ و اهل باطل که ملکه کفر و نفاق در ضمیرشان نهادینه گردیده است، در قیامت هم که روز ظهور ملکات باطنی است، همچنان کفر و عناد خویش را آشکار می‌سازند. از همین رو خداوند سبحان ادعای ایمان آنان را دروغین توصیف فرموده: «كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا» (مؤمنون/۱۰۰) و از استمرار ملکه کفر و عناد در باطن آنان پرده برداشته است: «وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ» (انعام/۲۸).

بدین ترتیب بیان زمخشری، در تعارض با متون وحیانی و براهین وی، با دلالت بر اثبات ادعای او بیگانه است. مگر چنین فرض شود که او نیز، همان معنای مجازی ایمان، یعنی «اقرار به زبان، بدون پشتوانه اعتقاد قلبی» را برای اهل باطل در قیامت مفروض دانسته است.

گفتنی است آنچه در نقد سخن زمخشری بیان گردید، با اظهارات پیشین مبنی بر آگاهی و بصیرت اهل باطل نسبت به حقایق در عرصه قیامت منافاتی ندارد؛ چرا که صرف شناخت و معرفت را نمی‌توان ایمان تلقی نمود و هر شناختی لزوماً به ایمان منجر نمی‌گردد.^۲ آیاتی از قرآن کریم، بر شناخت اهل باطل نسبت به حقانیت پروردگار و صدق وعده‌های او در دنیا، در عین تداوم کفر و انکار آنها نسبت به این امور گواهی می‌دهند؛ چنان که خداوند می‌فرماید: «فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ، وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ» (نمل/۱۳-۱۴) اگر تنها، آگاهی از حقیقتی، به معنای ایمان تلقی می‌شد، اهل باطل در زمره مؤمنان

۱. برخی از مفسران، ادعای ایمان اهل باطل را به هنگام رؤیت عذاب، ایمان اضطراری نام نهاده‌اند (مکارم شیرازی، ۴۳/۲۰ و ۱۹۶؛ میبیدی، ۴۹۹/۸؛ زحیلی، ۱۱۳/۸؛ طباطبایی، ۹۰/۷ و ۳۸۷-۳۸۸؛ طیب، ۴۰۶/۱۱؛ صادقی تهرانی، ۲۸۳/۳؛ همو، ۹۸/۱۶؛ ابوالفتح رازی، ۵۳/۱۷).

۲. روایتی از حضرت امام رضا(ع) بر این امر تصریح دارد (ابن بابویه/۱۱۰).

محسوب می‌شدند. واژه ایمان در اصطلاح، بر معرفتی اطلاق می‌شود که با تصدیق قلبی و زبانی همراه باشد.^۱

دیدگاه صدر المتألهین

به طور کلی ملاصدرا بر این باور است که اهل باطل، در قیامت ظهور حقانیت پروردگار و صدق وعده‌های او را نمی‌شناسد و طعم درک حقیقت را نمی‌چشند. وی از همین اندیشه، در پاسخ به مسئله چگونگی رفتار اهل باطل در قیامت، رأی دیگری را برگزیده و معتقد است که اهل باطل در عرصه قیامت، همچنان حقانیت پروردگار و صدق وعده‌های او را تکذیب می‌کنند.

دیدگاه صدر المتألهین را می‌توان در دو بخش ارزیابی کرد:

الف) محرومیت اهل باطل از معرفت و شناخت حقیقت در قیامت؛

ب) بازتاب رفتاری اهل باطل در برابر ظهور حق در قیامت.

در اینجا اندکی درباره‌ی هر یک از این دو مقوله بحث خواهیم کرد.

الف) محرومیت اهل باطل از معرفت و شناخت حقیقت در قیامت

ملاصدرا در تفسیر خویش ذیل آیه «وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُؤُوسِهِمْ عِندَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحاً إِنَّا مُوقِنُونَ» (سجده/ ۱۲)، می‌نویسد خسارت‌زدگانی که در این آیه خداوند را مخاطب ساخته و بازگشت به دنیا را درخواست کرده‌اند، در زمره مؤمنان فاسقند، نه کافران فاجر. چرا که تحقق شناخت حق در قیامت، برای اهل باطل منتفی است و آنان همچنان از فهم حقانیت پروردگار و درک حقیقت روز جزا و دیگر حقایق نادانسته محروم خواهند ماند.

۱. واژه ایمان از ریشه «امن» به معنای باور و تصدیق است. این واژه در اصطلاح بر اذعان نفس آدمی به حقایق معرفتی از طریق تصدیق قلبی، اقرار زبانی و به کارگیری رهنمودهای الهی در مسیر زندگی اطلاق می‌شود (راغب اصفهانی، ۹۱). برای آگاهی بیشتر از معنای اصطلاحی واژه ایمان، رجوع شود به: شهید ثانی، ۹۰-۹۲.

وی با استناد به سیاق آیه و برقراری مقارنه میان آن و آیاتی نظیر «وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا» (اسراء/۷۲)، استدلال خویش را در قالبی منطقی چنین ارائه می‌کند: از آنجا که آیه «وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا» (اسراء/۷۲)، از ملازمه میان فقدان بصیرت در دنیا و آخرت سخن به میان می‌آورد، به حکم عکس نقیض می‌توان چنین نتیجه گرفت که هر کس در آخرت از اندکی بینش و معرفت برخوردار باشد، در جرگه افرادی قرار می‌گیرد که در دنیا پرتو ایمان، کم و بیش بر دل‌های آنان تابیده است.

ظاهراً ملاصدرا متعلق «فقدان بصیرت» را در آیه ۷۲ سوره اسراء، به حقانیت پروردگار و صدق وعده‌های او مربوط دانسته و با تکیه بر مفاد این آیه، معتقد است اهل باطل، بدان سان که در دنیا از دریافت حق محروم گردیده‌اند، در قیامت نیز از شناخت آن ناتوان مانده و از همین رو آن را تکذیب می‌کنند. بر همین اساس، وی عقیده دارد جمله «رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا آنا موقنون» طنین ندای تحسراً می‌آید اهل باطل در قرآن کریم نیست؛ بلکه از گفتار مؤمنان گناه‌کار پرده بر می‌دارد (ملاصدرا، ۹۱/۶).

نقد و بررسی

در نقد گفتار ملاصدرا، طرح این پرسش لازم می‌نماید که از منظر قرآن کریم، چه کسانی در قیامت تجلی چهره حق را به نظاره می‌نشینند؟ و به دیگر سخن، آیا اهل باطل نیز حقیقت را در می‌یابند یا این امر به مؤمنان اختصاص دارد؟

آیات قرآن، بیانگر این معناست که در روز قیامت، همه افراد حقیقت را در می‌یابند و از حقانیت خداوند سبحان و صدق وعده‌های او آگاه می‌شوند. در همین راستا برخی از آیات در تصویری که از هنگامه قیامت ارائه می‌کنند، صحنه‌ای را مجسم می‌سازند که در آن، خداوند یا فرشتگان آستان ربوبی، اهل باطل را مخاطب خویش ساخته و آنان را

به اعتراف به حقانیت پروردگار و دیگر حقایق دینی فرا می‌خوانند.^۱ دسته‌ای دیگر از آیات از اظهار تحسّر و ندامت اهل باطل در هنگامه شهود حق خبر می‌دهند، چرا که آنها در دنیا حقایقی را نادیده انگاشته و اینک، همان حقایق را در برابر خویش حاضر می‌بینند.^۲ از صریح‌ترین آیات در این زمینه، آیه‌ای است که عموم بشر را مخاطب ساخته و فرموده است: «لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكُمْ غِطَاءَكُم فَبَصَرُكُمُ الْيَوْمَ حَدِيدٌ» (ق/۲۲).

«حدید» که در اصل لغت به معنای «آهن» و نیز به معنای «تیغ برنده» است، بعدها در معنای «تیزبینی و تیز فهمی» کاربرد یافته است (راغب اصفهانی، ۱۱۰). بنابراین، مراد از «فبصرکم الیوم حدید» دیده حقیقت بین و نافذی است که به مرتبه «عین الیقین» دست یافته است. هرچند برخی واژه «بصر» را در آیه به معنای «دیده سر» گرفته‌اند، اما غالباً آن را به معنای «دیده قلب و باطن» انسان دانسته‌اند. البته تفاوتی ندارد که از این دو، کدام معنا مراد باشد و در هر دو صورت، آیه این نتیجه را به دست می‌دهد که در روز قیامت، انسان حقایق را به طور تام و کامل مشاهده می‌کند. از همین رو باطل‌گرایان از درگاه حق می‌خواهند که: «رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ»

۱. برای نمونه رجوع شود به: انعام/۱۳۰؛ زمر/۷۱، احقاف/۳۴.

۲. نمونه‌هایی از این آیات که برخی از آنها نشانه معرفت اهل باطل در قیامت به اصل توحید و برخی دیگر، بیانگر معرفت آنها به اصل نبوت و معاد یا بصیرت آنان نسبت به اعمال و کردار خویش است، بدین قرار است: «يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُم آيَاتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا شَهِدْنَا عَلَىٰ أَنفُسِنَا وَغَرَّبْنَاهُمْ حَيَاةَ الدُّنْيَا وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ» (انعام/۱۳۰)، «يَوْمَ تَقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ» (احزاب/۶۶)، «وَبَدَأَ لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ» (زمر/۴۸)، «وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُوهَا فَفِيحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُم آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَىٰ الْكَافِرِينَ» (زمر/۷۱)، «تَكَادُ تَمَيَّزُ مِنَ الْغَيْظِ كُلَّمَا أَلْقَىٰ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ، قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِن شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ» (ملک/۸-۹)، «قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَن بَعَثَنَا مِن مَّرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ» (یس/۵۲)، «وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنسَانُ وَأَنَّىٰ لَهُ الذِّكْرَىٰ» (فجر/۲۳)، «ثُمَّ لَتَرَوْهَا عَيْنَ الْيَقِينِ» (تكاثر/۷).

(سجده/۱۲).^۱ این ندا از حلقوم کسانی بر می‌خیزد که در دنیا حق را نادیده گرفته‌اند، ولی در آخرت با مشاهده حقیقت، از اعتراف بدان ناگزیر خواهند شد. بنابراین، آیات کریمه قرآن امری مغایر با دیدگاه ملاصدرا را اثبات نموده و گواه این مدعا اینست که حقیقت در قیامت در منظر چشم همگان - حتی اهل باطل - متجلی می‌گردد.

ملاصدرا در اثبات مدعای خویش به آیه «وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا» (اسراء/۷۲) استناد کرده است. به آیات دیگری از این دست هم، می‌توان استناد نمود: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَىٰ، قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَىٰ وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا، قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيْتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَىٰ» (طه/۱۲۴-۱۲۶).

«وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِهِ وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمِّيًّا وَبُكْمًا وَصُمًّا مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا» (اسراء/۹۷).
«يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمِئِذٍ زُرْقًا» (طه/۱۰۲)

مفسران به این نکته توجه کرده‌اند که مراد از فقدان بینایی در آیات مذکور، فقدان بصیرت باطنی است (طباطبایی، ۱۳/۱۶۹، طوسی، ۶/۵۰۵، طبرسی، مجمع‌البیان، ۶/۶۶۴، زحیلی، ۱۵/۱۳۱). تعبیر «أَضَلُّ سَبِيلًا» در فراز پایانی آیه ۷۲ سوره اسراء مؤید همین معناست. چنان که خداوند در جایی دیگری آن را تأیید فرموده است: «فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِن تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ» (حج/۴۶).

اما پرسش دیگری نیز مطرح است که بصیرت نداشتن در آیات مزبور، به چه چیزی تعلق می‌گیرد؟ از مفسرانی که متعلق «فقدان بصیرت» در آیات مذکور را تبیین کرده‌اند، ملاصدرا است که متعلق «اعمی» را در این آیات، حقانیت پروردگار و صدق

۱. برای تفسیر آیه رجوع شود به: طبرسی، مجمع‌البیان، ۸/۵۱۵، طباطبایی، ۱۶/۲۵۳، صادقی تهرانی، ۲۳/۲۸۸، طوسی، ۸/۳۰۰، طبیب، ۱۰/۴۵۵.

وعده‌های او دانسته و با تکیه بر این آیات معتقد است که اهل باطل در قیامت جلوه حق را در نمی‌یابند (ملاصدرا، ۹۱/۶). سایر مفسران در تبیین این امر معتقدند که مراد از فقدان بصیرت در قیامت، نه عجز و ناتوانی از درک حقانیت پروردگار و یا صدق وعده‌های او، بلکه محرومیت از یافتن راهی برای نجات از غضب الهی و رسیدن به روضه رضوان و سعادت و رستگاری است (ابوالفتوح رازی، ۲۵۹/۱۲، طوسی، ۵۰۵/۶؛ طبرسی، مجمع‌البیان، ۶۶۴/۶؛ طباطبایی، ۱۶۹/۱۳؛ مکارم شیرازی، ۲۰۷/۱۲؛ فضل‌الله، ۱۸۹/۱۴؛ صادقی تهرانی، ۱۰۱/۱۴؛ زحیلی، ۱۳۱/۱۵). بر این اساس، زبان حال این جماعت در قیامت چنین است: ﴿قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا، قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيْتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى﴾ (طه/۱۲۵-۱۲۶). مخاطب ساختن حضرت حق در قیامت با استفاده از عنوان «رَبِّ»، بر شناخت کافران در آن عرصه از مقام ربوبی دلالت دارد. در نتیجه، فقدان بصیرت آنان بدین معناست که اهل باطل همان‌گونه که در دنیا با چشم‌پوشی از حق، خود را از قرب جوار آستان ربوبی دور نگاه داشته‌اند، در آخرت نیز راهی به سوی جانان نمی‌برند.

جمعی دیگر از مفسران نیز با وجود اثبات رؤیت حقیقت در قیامت برای کافران معاند، فقدان بصیرت در آیه را گواه بر این دانسته‌اند که اینان با وجود مشاهده حقایق همچنان بر لجاج و عناد خویش اصرار می‌ورزند و از دامان پروردگار به جهالت خویش می‌گریزند (طیب، ۲۸۸/۸). آراء دیگری نیز در این زمینه مطرح است که در تبیین متعلق بصیرت نداشتن، با صدرالمتألهین همراهی نمی‌کنند، مثلاً سید مرتضی ضمن آنکه معرفت اهل باطل را به حقایق در روز قیامت از نوع علم حضوری می‌داند، (علم‌الهدی، رسائل، ۱۳۱/۲؛ همو، امالی، ۶۱/۱) چهار وجه را در تبیین متعلق اعمی در آیه ﴿وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا﴾ (اسراء/۷۲) ذکر می‌کند که همه آنها مدلولی غیر از مدلولی که ملاصدرا در نظر گرفته را اثبات می‌کنند:

۱. در کاربرد نخستین آن به انکار حقیقت از سوی اهل باطل در دنیا اشاره دارد و

استعمال دیگر آن، از کوری دیدگان آنها در قیامت پرده برمی‌دارد.

۲. واژه «اعمی» در کاربرد نخست خود، به معنای ایمان نداشتن و بی‌معرفتی نسبت به حقایق معرفت‌شناختی در دنیا و در کاربرد دوم، کنایه از مبالغه در میزان خوف و اندوه اهل باطل در روز قیامت است.

۳. مراد از نخستین «اعمی» در آیه شریفه، بی‌بصیرتی نسبت به آیات تکوینی و تشریحی خداوند سبحان و متعلق دومین «اعمی» نداشتن ایمان و معرفت نسبت به روز واپسین و نظام جزا و پاداش اخروی است. اگر از این منظر به آیه بنگریم، متعلق هر دو «اعمی» در دنیا محقق است و به احوال اهل باطل در جهان آخرت ارتباطی ندارد.^۱

۴. استعمال نخست واژه «اعمی» در آیه مزبور، کنایه از بصیرت نداشتن باطل‌گرایان نسبت به حقایق معرفتی در دنیا و کاربرد دیگر آن، از محرومیت آنها از راهیابی به مقام قرب الهی در سرای آخرت حاکی است (همو، *امالی*، ۵۹/۱).

بدین ترتیب می‌توان دریافت که قیامت هنگامه بازشناخت حقایق پروردگار و ظهور صدق وعده‌های او برای همگان، اعم از مؤمن و کافر است و هیچ دیده‌ای نیست که در آن روز، آن را درنیابد و اگر برخی از آیات از بصیرت نداشتن اهل باطل در عرصه قیامت سخن می‌گویند، هرگز بدین معنا نیست که اهل باطل، حق را رؤیت نمی‌کنند.

ناگفته نماند که درک حقیقت در قیامت، با آیاتی نظیر ﴿كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمِئِذٍ لَمَّحْجُوبُونَ﴾ (مطففین/۱۵) منافاتی ندارد، چرا که بر اساس روایات وارده از ائمه معصومین (ع)^۲ و نیز آراء تفسیری ذیل این آیات، مراد از محجوب بودن باطل‌گرایان در عرصه قیامت، محرومیت آنان از ثواب و نعمت الهی و کرامت قرب به آستان ربوبی است (طبرسی، *مجمع‌البیان*، ۶۸۹/۱۰؛ طباطبایی، ۱۲۸/۱۵، ۲۳۴/۲۰).

۱. در این فرض، «فی» در «فی الاخرة» به معنای «با» گرفته شده است.

۲. برای یافتن نمونه‌های روایی رجوع شود به: حویزی، ۵۳۳/۵.

ب) بازتاب رفتاری اهل باطل در برابر ظهور حق در قیامت

پس از بررسی بخش نخست دیدگاه ملاصدرا، اینک نوبت به بررسی بخشی دیگر از اظهارات او می‌رسد که در پاسخ به مسئله شیوه رفتاری اهل باطل در قیامت مطرح شده است: همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، ملاصدرا بر مبنای تفکر ویژه خویش درباره‌ی اهل باطل و موضوع شناخت حقیقت یا نشناختن آن در قیامت، معتقد است بازتاب رفتاری آنها در آن عرصه، جز انکار حق و کفر و سرکشی در پیشگاه خداوند، چیز دیگری نیست. بر همین اساس، او در پاسخ به مسئله مزبور، گزینه تکذیب را اختیار کرده و برای اثبات مدعای خویش، به آیات ذیل متمسک می‌شود:

- «وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ كَذَلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ» (روم/۵۵).

- «وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا» (اسراء/۷۲).

ملاصدرا معتقد است آیات یاد شده قرائنی هستند که بر کفر و انکار کوردلان و حقیقت ستیزی آنان در روز قیامت دلالت می‌کنند. وی ضمن بیان مستندات و حیانی دیدگاه خویش، برهانی منطقی نیز ارائه می‌کند که بیان آن در ادامه خواهد گذشت.

در نقد این گفتار، بررسی این نکته ضروری می‌نماید که آیا از منظر کلام وحی، تجلی حقیقت در قیامت، مجالی برای تکذیب آن باقی خواهد گذاشت؟

از رهنمود آیات قرآنی در این باره می‌توان دریافت که چهره حق در قیامت چنان عیان تجلی می‌کند که مجالی برای تکذیب باقی نمی‌گذارد، آدمیان در روز محشر از علم حضوری به حق برخوردار می‌شوند و به مرحله عین الیقینی، دست می‌یابند و تجلی حق را خواهند دید.

اگر اهل باطل در دنیا قدرت و الوهیت پروردگار و وجود روز واپسین را انکار می‌کنند، در روز قیامت به هر سوی رو کنند، خود را در حقایق مجسم، محصور می‌بینند «وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ» (زمر/ ۴۸).

در چنین فضایی، مجالی برای تکذیب حقیقت نیست و از همین روست که اهل باطل ناگزیر زبان به اعتراف گشوده و ندا سر می دهند که: ﴿هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلُونَ﴾ (یس/۵۲).

قرآن کریم نه تنها نفرموده که اهل باطل حقیقت را در قیامت تکذیب می کنند بلکه به عکس از اعترافات مکرر اهل باطل به حقیقت در صحنه قیامت حکایت می کند، گاه از اقرار آنان به حقانیت پروردگار و صدق وعده های او سخن به میان می آورد و گاه از اعتراف آنان نسبت به حقیقت معاد گفت و گو می کند و البته این اعتراف در بسیاری از موارد، اظهار تأسف و تحسّر نیز به همراه دارد.

مجموع این آیات، گویای آن است که با ظهور حقیقت در روز محشر و فرو افتادن پرده ها از برابر دیدگان آدمی، امکان تکذیب حق منتفی است.

دیدگاه ملاصدرا نه تنها با توصیف های قرآنی قیامت ناسازگار است، بلکه آیاتی که او به آنها استناد کرده نیز با توجه به سیاق این آیات و آراء تفسیری ذیل آنها، بر اثبات مدعای او دلالتی ندارند.

نخستین آیه ای که ملاصدرا به آن استناد کرده، آیه ۵۵ سوره روم است: ﴿وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُنْفِثُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ كَذَلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ﴾.

این آیه مبارکه در مقام بیان گفتار اهل باطل به هنگام روز واپسین، مبنی بر مدت زمان وقوف در دنیا (ابوالفتوح رازی، ۲۷۳/۱۵؛ میدی، ج ۴۷۲/۷؛ طبرسی، *جوامع الجامع*، ۵۳/۵) یا عالم برزخ است (طبرسی، *مجمع البیان*، ۴۸۶/۸؛ صادقی تهرانی، ۲۰۳/۲۳؛ طباطبایی، ۲۰۵/۱۶). آنها گمان می برند که دامنه زمانی وقوفشان در آنجا، مدتی اندک بوده است.^۱

۱. برخی از آنها گمان می کنند این مدت، شب و روزی بیش نبوده است (نازعات/۴۶). برخی دیگر آن را ساعتی از روز بر می شمارند (یونس/۴۵) و بر ادعای خویش قسم یاد می کنند (روم/۵۵). گروهی دیگر آن را روز یا بخشی از روز می پندارند (مؤمنون/۱۱۵-۱۱۷) و سرانجام، عده ای دیگر آن را ده شبانه روز بر می شمارند (طه/۱۰۳-۱۰۵).

ملاصدرا با استناد به جمله «کذلک کانوا یؤفکون»^۱ که از منظر او بر انحراف باطل گرایان از حقیقت، در عرصه قیامت دلالت دارد و نیز با عنایت به آیه بعد ﴿وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِئْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبُعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبُعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (روم/۵۶) که از پاسخ اهل ایمان به اهل باطل سخن می‌گوید، معتقد است آیه در مقام اثبات وارونگی حقیقت در برابر دیدگان اهل باطل در آخرت و تکذیب حقیقت توسط آنهاست، همان گونه که در دنیا حق را در نمی‌یافتند و معارف ایمان را تکذیب می‌کردند.

اگرچه در نگاه نخست، ظاهر این آیه مؤید دیدگاه اوست، اما با رجوع به آراء تفسیری و نیز سنجش مفهوم آن با مجموعه آیات دیگر می‌توان دریافت که آیه مزبور، به هیچ روی با اثبات ادعای او ارتباطی ندارد. بلکه براساس رأی عالمانی که از دیرباز، در تبیین آیه کوشیده و اظهار نظر نموده‌اند، تفسیرهای دیگری دارد که مهم‌ترین آنها را یادآور می‌شویم:

الف) از آنجا که مراتب حیات افراد در عالم برزخ و سطح شعور و احساس آنان در آن عالم متفاوت است، اهل باطل در آن عالم از نازل‌ترین درجه حیات، برخوردار و از درک واقعیتها، محروم و در نتیجه از مدت وقوفشان در آن عالم بی‌خبر خواهند بود، همان گونه که در دنیا به دلیل فرو رفتن در منجلاب زندگی پست حیوانی از دریافت بسیاری از حقایق به دور می‌مانند. لذا به دلیل فهم نادرستی که از مدت وقوف خود در برزخ دارند، ناسنجیده لب به سخن می‌کشایند و اگرچه گفتارشان به دور از واقعیت است، اما به گمان خود راست می‌گویند. در نقطه مقابل این جماعت، اهل ایمان قرار دارند که در عالم برزخ از کمال ادراک و شعور، برخوردار و از مدت زمان وقوف در آن عالم به نیکی آگاهند و از همین رو، اهل باطل را از این حقیقت آگاه می‌سازند: ﴿وَقَالَ

۱. «یؤفکون» از ماده «افک»، به معنای بازگردانده شدن از حق به باطل و وارونگی حقیقت در برابر دیدگان انسان است (راغب اصفهانی/۸۰).

الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِئْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبُعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبُعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿روم/۵۶﴾.

الف) غفلت از مدت زمان اقامت در برزخ، به نازل بودن مرتبه حیات باطل گرایان در آن عالم باز می‌گردد، نه این که ناشی از وارونگی حقیقت در برابر دیدگان آنان در عرصه قیامت باشد؛ بدین ترتیب، آیه نه تنها بر غفلت اهل باطل از حق در قیامت دلالت ندارد، بلکه به قرینه آیه پسین خود، نشان گر این است که در عرصه قیامت، حقایق مغفول برای آدمی مکشوف می‌گردد.

ب) اگر چه گفتار آنان درباره مدت زمان وقوف در برزخ، خلاف واقع است، اما آنان گمان می‌برند که در گفتار خویش صادقند. لذا گفتار مجرمان در آیه شریفه، جنبه تکذیب و انکار عامدانه ندارد تا آیه مزبور، به عنوان سند تکذیب حقیقت توسط اهل باطل در عرصه محشر تلقی گردد (ابوالفتوح رازی، ۲۷۳/۱۵؛ مکارم شیرازی، ۴۸۳/۱۶).
برخی دیگر در تقریر و تکمیل همین برداشت می‌گویند جمله «کذلک کانوا یؤفکون» به این معنا اشاره دارد که اهل باطل در دنیا بر اساس وهم و گمان باطل خویش به نفی و انکار روز جزا حکم می‌نمودند و در آخرت نیز بر حسب گمان خود درباره مدت زمان وقوف در دنیا سخن می‌گویند، زیرا به دلیل محرومیت از سطوح عالی حیات در عالم برزخ، نتوانسته‌اند گستره زمانی آن عالم را - آن گونه که شاید- دریابند (طوسی، ۲۶۵/۸).

ج) در روز رستاخیز به تدریج پرده‌ها از برابر دیده‌ها کنار می‌رود. در مراحل نخستین مشرکان طبق عادت دیرینه خویش به گفتار و قسم دروغ متوسل می‌شوند، ولی خداوند پرده غفلت را از برابر دیده آنها فرو می‌افکند ﴿لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ﴾ (ق/۲۲)، و از آن پس، مجالی برای تکذیب حق باقی نمی‌ماند (طوسی، ۲۶۵/۸؛ ابوالفتوح رازی، ۲۷۳/۱۵؛ فضل‌الله، ۱۶۳/۱۸؛ طبرسی، مجمع‌البیان،

۴۸۶/۸). آیه ذیل، از گفتار اهل باطل در هنگامه ظهور حقیقت، پرده بر می‌دارد. ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُءُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ﴾ (سجده/۱۲).

ج) همان گونه که مجرمان در حیات دنیوی خود به سبب اشتغال مداوم به امور مادی و هواهای نفسانی از روز قیامت غافل مانده‌اند، در روز واپسین نیز به دلیل مشاهده احوال قیامت از مسائلی چون مدت وقوف در دنیا غافل خواهند ماند.

گفتنی است آراء و نظریات دیگری نیز در ذیل این آیه بیان گردیده است که بر اثبات ادعای ملاصدرا دلالتی ندارد و ذکر آنان مجال دیگری را می‌طلبد.^۱ ضمن اینکه اطلاع نادرست از مدت زمان وقوف در برزخ، با شناخت حقانیت پروردگار، تصدیق وعده‌ها و وعیدها و خشوع در برابر عظمت ربوبی و تسلیم در برابر آن در عرصه قیامت منافاتی نخواهد داشت.

آیه دیگری که ملاصدرا برای اثبات دیدگاه خود بدان تمسک جسته، آیه ۷۲ سوره اسراء است: ﴿وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا﴾. نقد گفتار او در ذیل این آیه، پیش از این بیان گردید و ذکر دوباره آن، اطاله کلام را به دنبال خواهد داشت.

از دیگر مواردی که می‌توان بدان استناد کرد، هرچند صدرالمتألهین به آن استدلال ننموده، آیات ذیل است.

﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا أَيْنَ شُرَكَاءُكُمْ الَّذِينَ كُنتُمْ تَزْعُمُونَ، ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فَتِنَتُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ، انظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَيَّ أَنْفُسِهِمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾ (انعام/۲۴-۲۲).

ظاهر این آیات و به ویژه، فراز ﴿وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ﴾ که از انکار مشرکان نسبت به اعمالشان در محضر ربوبی پرده بر می‌دارد، و نیز آیه ﴿انظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَيَّ﴾

۱. برای آگاهی از دیگر آراء تفسیری رجوع شود به: بانو امین، ۱۱۹/۱؛ میدی، ۴۷۱/۷؛ ابوالفتح رازی، ۲۷۳/۱۵.

أَنْفُسِهِمْ» که از گفتار پوچ و خلاف واقع اهل باطل در آن عرصه حکایت دارد، می‌تواند دلیل یا مؤید دیدگاه مزبور به حساب آید. اما دقت در سیاق آیه و بررسی آراء تفسیری ذیل آن، حوزه نگرش ما را نسبت به آیه وسعت می‌بخشد.

برخی از مفسران در تبیین این آیه شریفه سعی می‌کنند اثبات کنند که آیه بر این مدعا که اهل باطل شرک خویش را به عمد تکذیب می‌کنند، دلالتی ندارد. زیرا این آیه به آن دسته از یهودیان و مسیحیان مربوط است که خود را واقعاً موحد می‌دانند، نه مشرک. از این رو گرچه این سخن واهی و بی‌اساس است، اما آنها خود را محق دانسته و هنوز، از بی‌مبنا بودن سخن خویش آگاه نشده‌اند^۱ (طوسی، ۲۰۴/۳ و ۱۱۰/۴). مؤید این دیدگاه، برخی از روایاتی است که مردمانی چون قدریه را که به ظاهر اهل ایمان بوده‌اند، اما در باطن به آیین و شریعت پیامبران بی‌اعتنا بوده‌اند، مشمول این آیه می‌داند (حویزی، ۷۰۹/۱)^۲.

آن دسته از مفسران که معتقدند مشرکان در دادگاه عدل الهی به عمد دروغ می‌گویند و کردار گذشته خویش را انکار می‌کنند، در باره وجه انکار با اندکی اختلاف سخن گفته‌اند که نقطه مشترک همه آنها، بر این امر استوار است که این انکار، زمانی صورت می‌پذیرد که هنوز گواهان عالم قیامت بر اعمال آنان شهادت نداده‌اند و اهل باطل گمان می‌کنند می‌توانند با دروغ خود را از عذاب برهانند، لذا اعمال خود را انکار می‌کنند اما آن گاه که حقیقت دادگاه عدل الهی و نیز واقعیت اعمالشان برای آنان آشکار

۱. آیه «يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعاً فَيُخَلِّفُونَ لَهُ كَمَا يَخْلِفُونَ لَكُمْ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ أَلَّا إِنَّهُمْ هُمُ الْكَاذِبُونَ» (مجادله/۱۸) نیز بر همین مضمون تأکید می‌کند.

۲. متن روایت چنین است: فی تفسیر علی بن ابراهیم حدثنا احمد بن محمد قال: حدثنا جعفر بن عبدالله قال حدثنا كثير بن عياش عن ابي الجارود عن ابي جعفر صلوات الله عليه في قوله «وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صَمٌّ وَبِكُمْ» يقول: «صم عن الهدى و بكم لا يتكلمون بخير» (في الظلمات) يعني ظلمات الكفر «من يشأ الله يضلله و من يشأ على صراط يجعله مستقيماً» و هو رد على قدرية هذه الامه يحشر هم الله يوم القيامة مع الصابئين و النصارى و المجوس فيقولون: «والله ربنا ما كنا مشركين» يقول الله: «انظر كيف كذبوا على انفسهم و ضل عنهم ما كانوا يفترون».

گردد، دیگر مجالی برای تکذیب اعمال باقی نمی‌ماند. این قول تفسیری در کتب تفاسیر به کسانی چون ابن عباس، سعید بن جبیر، مقاتل بن سلیمان و حسن بصری منسوب است (طبری، ۱۰۷/۷؛ میدی، ۵۱۴/۲ و ۳۲۱/۳؛ تبیان، ۲۰۳/۳). ضمن این که روایتی از امام علی (ع) مؤید این دیدگاه است^۱ (حویزی، ۴۱۳/۵).

گذشته از اینها، نقطه محوری دیدگاه صدرالمتألهین، تعلق تکذیب در عرصه قیامت به حقانیت توحید و نبوت و معاد است، نه تکذیب اعمال دنیوی و یا انکار مدت زمان وقوف در دنیا و برزخ. بنابراین صرف نظر از آرای تفسیری مزبور، مفاد این آیات نیز با مسئله‌ای که ملاصدرا در نظر داشته، متفاوت است و بر این اساس هرگز نمی‌تواند مستند دیدگاه ملاصدرا قرار گیرد.

فیلسوف ما برای اثبات دیدگاه خود، برهانی منطقی نیز ارائه کرده است. حاصل استدلال او چنین است که ایمان، غایت کمال نفس آدمی است؛ پس اگر کسی در قیامت هم از آن برخوردار گردد، در حقیقت به کمال دست یافته و نمی‌توان از خلود او در عذاب دوزخ سخن گفت؛ و از آنجا که قرآن به کافران و معاندان، وعده اقامت و خلود در عذاب دوزخ را داده است، قطعاً نمی‌توان ادعا نمود که در روز قیامت، همه مردم به حقیقت اذعان دارند و پای هیچ تکذیب کننده‌ای در میان نیست.

ظاهراً ملاصدرا در استدلال خود، برای ایمان اضطراری اعتبار و ارزش قائل گردیده است؛ در حالی که در دست پروردگار، پذیرش ایمان و توبه، به وقوع آن پیش از رؤیت عقاب و کیفر الهی منوط است: «وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا

۱. متن روایت بدین صورت است: فی کتاب التوحید عن امیر المؤمنین علیه السلام حدیث طویل یقول فیہ و قد سأله رجل عما اشتبه علیه من آیات الكتاب احوال اهل المحشر: «فان ذلك فی مواطن غیر واحد من مواطن ذلك اليوم الذي كان مقداره خمسين الف سنة یجمع الله عزوجل اخلاق فی مواطن.... ثم یجتمعون فی موطن آخر یبكون فويل ان تلك الاصوات بدت لاهل الدنيا لاذهلت جمعی الخلق عن معایشهم، و لتصدعت قلوبهم الا ماشاء الله، فلا یزالون یبكون الدم، ثم یجتمعون فی موطن آخر فیستنطقون فیہ فیقولون: «والله ربنا ما كنا مشرکین» فیختم الله تبارک و تعالی علی افواههم و یستنطق الایدی و الارجل و الجلود فنشهد، بكل معصية كانت منهم، ثم یرفع عن السنتهم اختم فیقولون لجلودهم: «لم شهدتم علينا قالوا انطلقنا الله الذي انطق كل شيء» (حویزی، ۴۱۳/۵).

حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (نساء/۱۸). بر همین اساس، تنها ایمان و توبه کارآمد و راهگشا در عالم آخرت، ایمان و توبه‌ای است که در این دنیا که محل ابتلا و آزمایش است، به اختیار صورت گرفته باشد. لذا همان گونه که فرعون از ادعای ایمان توبه خویش در هنگام مرگ، طرفی نیست و پروردگار، او را سرزنش کرد: ﴿الآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلَ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ﴾ (یونس/۹۱)، ایمان کافران نیز در عرصه قیامت برای رهایی از عذاب جاویدان دوزخ، سودمند و موثر نخواهد افتاد: ﴿فَلَمْ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سِنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ﴾ (مؤمن/۸۵).

نتیجه اینکه قیامت، عرصه تجلی حقانیت پروردگار و صدق وعده‌های او بر همگان است و در این هنگام مجالی برای تکذیب آن باقی نمی‌ماند. لذا دیدگاه صدرالمতألهین ضمن آنکه با آیات قرآنی و آراء مشهور تفسیری، متناقض است، به مدد براهین عقلانی که نامبرده برای اثبات ادعایش اقامه می‌کند، نیز نمی‌توان اثبات کرد.

نظریه مختار

پس از آنکه دانستیم اهل باطل نمی‌توانند در روز قیامت، حق را تکذیب کنند و امکان ایمان آنان نیز در آن عرصه منتفی است، اینک نوبت طرح این پرسش است که قرآن کریم چگونه رفتار اهل باطل را در قیامت برای ما ترسیم می‌کند؟ در پاسخ این پرسش، بیان این نکته لازم است که نفس آدمی در مسیر استكمال خویش دارای ملکات و اوصافی می‌گردد که همین ملکات، می‌تواند غایت و نتیجه زندگی او را رقم زند. قرآن کریم از ملکات نفس آدمی به «شاکله» تعبیر نموده است: ﴿قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ﴾ (اسراء/۸۴). مراد از شاکله، حالات و عاداتی است که بر اثر تکرار، تدریجاً به ملکه روح تبدیل می‌شود و به رفتار انسان و خط مشی زندگی او

شکل می‌دهد. (مصطفوی، ۱۰۹/۶). این واژه در فرهنگ روان‌شناسان، «منش»^۱ و «شخصیت»^۲ نام دارد (باقری، ۸۸). علامه طباطبایی در *تفسیر المیزان*، به این نکته، بسیار عنایت داشته^۳ و معتقد است روح آدمی در پایان زندگی چونان کتاب و صحیفه‌ای است که ملکات اکتسابی در آن نقش بسته است. با انقطاع تعلق نفس آدمی از عالم دنیا، صور نقش بسته در صحیفه وجود آدمی به همان صورت که فعلیت یافته است، باقی خواهد ماند و در نشئه رستاخیز که عرصه ظهور سرائر است، متجلی خواهد گردید (طباطبایی، ۲۰۷/۱-۲۰۸).

از آنجا که «کل اناء یترشح بما فیه»، در قیامت همان رفتاری از ظرف وجود آدمیان، سر می‌زند که با شاکله و ملکه باطنی آنان سازگار است. به همین دلیل، برای شناخت رفتار اهل باطل در عرصه قیامت، باید شاکله وجودی آنان را از منظر کلام وحی جستجو کنیم تا بتوانیم از این رهگذر، به چگونگی رفتار آنان در هنگامه قیامت پی ببریم.

آنچه در اینجا به اختصار باید گفت، بررسی بارزترین ملکات باطنی اهل باطل در عرصه دنیا و ظهور این ملکات در دادگاه عدل الهی است:

الف) حق ناپذیری: شاید بتوان گفت بارزترین ویژگی مربوط به شاکله وجودی اهل تکذیب از منظر کلام وحی، حق ناپذیری آنان در مواجهه با آیات پروردگار است. داستان اقوام مختلف در قرآن کریم نظیر قوم نوح و عاد و ثمود، مواردی از سیره عملی اهل باطل را برای ما نشان می‌دهد.^۴ مراد از سیره، طریقه و شیوه‌ای است که آنان در پاسخ به فراخوان پیام آوران آستان ربوبی، در پیش گرفته‌اند.

۱. Character.

۲. Personality.

۳. برای نمونه رجوع شود به: طباطبایی، ۵۱/۷-۵۵ و ۸۸/۱۰؛ ۱۲/۱۱-۱۴؛ ۱۳/۱۳۹-۱۹۳؛ ۱۹/۱۹۴؛ ۲۰/۱۰۵.

۴. برای نمونه رجوع شود به: بقره/۷۵-۱۰۳، مائده/۱۱۰، اعراف/۵۹-۶۴، نوح/۵-۸، هود/۵۹-۶۰، حجر/۸۰-۸۱، جاثیه/۱۷.

خداوند متعال آدمی را فطرتی پاکیزه عطا فرموده و او را به امکانات هدایت پذیری، مجهز ساخته و همراه با حجت‌های ظاهری و باطنی، راه عذر و بهانه را بر او بسته است. با این وجود، از روزگار نخست که ابلیس، متکبرانه از اطاعت فرمان خداوند سرپیچی نمود و در عین آگاهی از شأن و مرتبه معبود حقیقی خویش، عزم را بر اغواگری جزم نمود: «قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ، إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ» (ص/۸۲-۸۳) تا به امروز، همواره شقاوت‌مندان در عین فهم حقایق، به آن کفر ورزیده‌اند.^۱ ویژگی حق‌ناپذیری چنان در اعماق جان آنان ریشه دوانیده و گرد و غبار هوای نفس تا بدان جا آینه روح و روان آنان را کدر ساخته است که دل‌هایشان هرگونه قابلیت حق‌پذیری و جذب انوار الهی را از کف داده است؛^۲ چنان که گویا قوه بینایی و شنوایی ندارند و آیات روشن الهی را اصلاً در نمی‌یابند. از همین رو، خداوند دل‌های آنان را مختوم، و چشم و گوش آنان را در پرده غفلت توصیف می‌کند: «خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ عَلَى سَمْعِهِمْ وَ عَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (بقره/۷).

قلوب اهل باطل در سختی و حق‌ناپذیری، از سنگ خارا نیز سخت‌تر شده است، چرا که از این سنگ سرانجام آب گوارا می‌جوشد، اما از قلوب سخت‌ان، هر آنچه سزاوار کمال است، هرگز ظاهر نگردد.^۳

در همین راستا قرآن کریم در آیات متعددی بر هدایت‌ناپذیری کسانی که پس از مشاهده آیات روشن‌گر الهی، همچنان بدان کفر ورزیده‌اند، تأکید می‌کند.

۱. نمونه‌هایی از آیات که به این مطلب اشاره می‌کنند، بدین قرار است:

«كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَشَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَجَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (آل عمران/۸۶)، «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَسَيُحِبِّطُ أَعْمَالَهُمْ» (محمد/۳۲)، «يَا وَيْلَتَىٰ لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا، لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَدُولًا» (فرقان/۲۸-۲۹)، «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ» (جاثیه/۲۳).

۲. اعراف/۱۷۹.

۳. بقره/۷۴.

این افراد که در دنیا استعداد کمال طلبی خویش را تباه ساخته و از کف داده‌اند و لجاج و عناد در برابر ظهور حق را سرلوحه زندگی خویش قرار داده‌اند، در آخرت نیز همچنان در کفر خویش غوطه ورنند.

ب) ادعای دروغین و تمسک به سوگند برای حفظ منافع شخصی: از جمله رفتارهای اهل باطل، ادعای دروغین و توسل به سوگند برای حفظ منافع شخصی است. به طور کلی، این جماعت که با دروغ و نفاق پیوند دارند، هرگاه منافع خویش را در مخاطره می‌بینند و چنین تشخیص می‌دهند که با تظاهر به ایمان، منافع خویش را حفظ کنند، به سوگند و طرح ادعای دروغین ایمان، روی می‌آورند. نمونه این گونه افراد، منافقانی هستند که در زمان پیامبر، به اقتضای ضرورت شرایط زمانی پس از فتح مکه و برای حفظ منافع خویش، به ایمان تظاهر می‌کردند و سپس در خلوت با سران کفر و نفاق، از توطئه علیه اسلام سخن می‌گفتند.

آیات متعددی از قرآن کریم از تظاهر اهل باطل به ایمان سخن می‌گوید، از چهره منافقانه آنان پرده بر می‌دارد، سوگندها و وعده‌های دروغین آنان را مبنی بر اینکه ایمان آورده‌اند و یا اعمال صالح به جای خواهند آورد، برملا می‌سازد و ضمن رسوا ساختن آنان، سرانجام از شقاوت باطنی آنان، چنین خبر می‌دهد که هرگز ایمان نخواهند آورد.^۱ از آنجا که بی‌ایمانی به صورت یک ملکه رذیله در اعماق جان مجرمان رسوخ کرده است، وقتی در محضر عدل الهی به روشنی در می‌یابند که جایگاهی جز دوزخ در انتظار آنان نیست و رستگاری ابدی، تنها از آن مؤمنان پارساست، لب به سخن

۱. مواردی از آیات که از تظاهر اهل باطل به ایمان در نشئه دنیا سخن می‌گوید، بدین شرح است:

﴿وَيَخْلِبُونَ بِاللَّهِ إِنَّهُمْ لَمِنَكُمْ وَمَا هُمْ بِمِنكُمْ وَلَكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَفْرَقُونَ﴾ (توبه/۵۶)؛ ﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لَيُؤْمِنُنَّ بِهَا قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (انعام/۱۰۹)؛ ﴿هَآأَنْتُمْ أَوْلَاءُ تُحِبُّونَهُمْ وَلَا يُحِبُّونَكُمْ وَتُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ وَإِذَا لِقَاكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا عَضُوا عَلَيْكُمْ الْأَنَامِلَ مِنَ الْغَيْظِ قُلْ مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ (آل عمران/۱۱۹)؛ ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ﴾ (بقره/۲۰۴)؛ ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ﴾ (بقره/۸)؛ ﴿وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شِيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ﴾ (بقره/۱۴).

می‌گشایند و ناچار با هدف گریز از مکافات عمل، به تظاهر روی می‌آوردند^۱ و سوگند دروغ یاد می‌کنند: ^۲ «يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ أَلَّا إِنَّهُمْ هُمُ الْكَاذِبُونَ» (مجادله/۱۸).

اما خداوند سبحان در پاسخ به این ادعاهای پوچ و به دور از واقعیت، آنان را دروغگو می‌خواند و از رسوخ ملکه کفر و نفاق در باطن آنان خبر می‌دهد: «وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ» (انعام/۲۸).

ج) **تکذیب کردار گذشته برای گریز از مکافات عمل:** با نگاهی به رفتار مجرمان در دنیا، به درستی می‌توان دریافت که آنان برای گریز از مکافات عمل، ابتدا چگونه می‌کوشند تا پرونده اعمال زشت خویش را با انکار و تکذیب بپوشانند، شاید که از این رهگذر، از کیفر حتمی خویش رهایی یابند. اما آنگاه که دریابند اسناد و مدارک جرم و گواهی شهود، همگی چنان فراهم شده است که مجالی برای انکار جرمشان باقی نگذاشته است، ناگزیر بدان اقرار خواهند کرد.

۱. برای نمونه رجوع شود به: «فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ» (مؤمن/۸۴).
 «وَهُمْ يَصْطَرِّحُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَن تَدْرَكَ وَجَاءَكُمُ التَّنْذِيرُ فَذُوقُوا فَلَمَّا لِلظَّالِمِينَ مِن نَّصِيرٍ» (فاطر/۳۷)؛ «وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ وَإِنَّا لَلتَّائِبِينَ مَن مَّكَانَ بَعِيدٍ وَوَقَدْ كَفَرُوا بِهِ مِن قَبْلُ وَيَقْدِفُونَ بِالْغَيْبِ مِن مَّكَانٍ بَعِيدٍ» (سبا/۵۲ - ۵۳)؛ «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ، لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِن وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ» (مؤمنون/۹۹-۱۰۰)؛ «رَبَّنَا اكشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ، أَنَّىٰ لَهُمُ الذِّكْرَىٰ وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ» (دخان/۱۲-۱۳).
 روایتی نیز از پیامبر اکرم(ص) بر این امر تصریح می‌کند «... فاذا النداء من قبل الله تعالى: (وقفوهم انهم مسؤولون) عن ولاية علي بن ابي طالب و آل محمد، يا عبادي و إمامي اني أمرتهم مع الشهادة لمحمد شهاده أخرى، فاذا جاءوا بها يعطوا ثوابهم و اكرموا ما بهم، و إن لم يأتوا بها لم تنفعهم الشهادة لمحمد بالنبوه و لا لي بالرئوبيه... فقال: فمنهم من يقول: [قد] كنت لعلي بالولاية شاهدا ولا لمحمد محبا و هو في ذلك كاذب يظن أن كذبه ينجيه فيقال لهم: سوف نستشهد على ذلك عليا(عليه السلام) فتشهد أنت يا أبا الحسن، فتقول: الجنة لا وليا لي شاهده، فمن كان منهم صادقا خرجت اليه رباح الجنة و نسيمها... و من كان منهم كاذبا جاءته سموم النار و حميها و ظلها الذي هو ثلاث شعب لا ظليل و لا يغني من اللهب» (مجلسی ۱۸۷/۷).

۲. آیات سوره انعام نیز گواه این مطلب است: «وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا أَيْنَ شُرَكَائُكُمْ الَّذِينَ كُنتُمْ تَزْعُمُونَ، ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ إِلَّا أَن قَالُوا وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ، انظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ» (انعام/۲۲-۲۴).

پس می‌توان ادعا نمود که در عرصه قیامت، اهل باطل بر طبق شاکله وجودی خویش، ابتدا اعمال و رفتار دنیوی را تکذیب می‌کنند و آیاتی از قبیل ﴿والله ربنا ما كنا مشرکین﴾ (انعام/۲۳) یا آیه ﴿بل لم نکن ندعوا من قبل شیئاً﴾^۱ (مؤمن/۷۴) از این معنا حکایت می‌کند.

این تکذیب، زمانی رخ می‌دهد که هنوز گواهان بر اعمال پلید مجرمان شهادت نداده و آنان گمان می‌کنند که می‌توانند از این طریق، رهایی یابند. خداوند در پاسخ به گفتار و پندار بیهوده آنان از جهت تکذیب کردار زشت ایشان، گواهان را به شهادت فرا می‌خواند و اعضا و جوارح آنان را بر تکلم قادر می‌سازد تا بر کردار اهل باطل گواهی دهند و دیگر مجالی برای تکذیب باقی نماند: ﴿حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاؤُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ، وَقَالُوا لَوْلَا جَلُدْنَاهُمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ (فصلت/۲۰-۲۱). در آن هنگام، اهل باطل از روی ناچاری به اعمال خویش اعتراف می‌کنند، زیرا همان گونه که پیش از این بیان گردید، در قیامت حقایق به گونه‌ای تجلی می‌کند که مجالی برای تکذیب باقی نمی‌گذارد.

د) **جدال و فرافکنی:** از شیوه‌هایی که بسیاری از آدمیان به هنگام مواجهه با کیفر کردار سوء خویش، به کار می‌گیرند و می‌کوشند تا شاید از این رهگذر، اندکی از بار جرم خویش بکاهند و خود را تبرئه کنند، جدال و فرافکنی است. آدمیان می‌کوشند تا به مقدار ممکن بتوانند تقصیرهای خود را به دیگران نسبت دهند و دلیل اصلی جرم خویش را ناشی از کوتاهیها و خطایای دیگران توصیف کنند. اهل باطل در نشئه دنیا، با مکر و حيله، کوتاهیها و هوس رانیهای خود را به گونه‌های مختلف توجیه نموده و حتی شرکت و فسق خویشتن را به خداوند منسوب می‌کردند.^۲

۱. برای آگاهی از تفسیر آیه رجوع شود به: مبینی، ۴۸۹/۸؛ مکارم شیرازی، ۱۷۴/۲۰؛ طباطبایی، ۷۰/۱۵؛ همان،

۳۵۱/۱۷؛ طیب، ۳۹۹/۱۱؛ بانو امین، ۳۰۰/۱۱؛ فخر رازی، ۵۳۳/۹.

۲. انعام/۱۴۸.

آنان بر طبق همین شاکله وجودی است که در هنگام حسابرسی در قیامت هم، به این امور متمسک می‌گردند تا شاید بتوانند اندکی از بار تقصیرات خویش بکاهند. آیات متعددی در قرآن کریم، از جدال و فرافکنی آنان در قیامت سخن می‌گوید: برای نمونه آیات سوره‌ی سبأ آنان را در قیامت چنین توصیف می‌کند: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهَذَا الْقُرْآنِ وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ الْقَوْلَ يَقُولُ الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْلَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ، قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتَضَعُّوا أَنْحُنُ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَىٰ بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ، وَقَالَ الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَنْدَادًا وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَجَعَلْنَا الْأَغْطَالَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (سبأ/ ۳۱-۳۳).^۱

خداوند در پاسخ به فرافکنی و تلاش واهی اهل باطل به امید تبریئه خویشتن از معاصی و رهایی از عذاب دوزخ، یادآور می‌شود کیفری که در قیامت برای آنها فراهم شده است، تنها بازتاب اعمال اکتسابی خود آنها در دنیاست و از همین رو عذر آنان پذیرفتنی نیست: ﴿فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ﴾ (اعراف/ ۳۹).

ه) بهانه‌تراشی و عذرآوری: راه دیگری که اهل باطل در رویارویی با پیامد کردار سوء خویش در پیش می‌گیرند، تمسک به اعتذار و بهانه‌جویی است. عذرتراشی در مواجهه با حقیقت، از لوازم قطعی رفتار اهل باطل در حیات دنیوی است. بازتاب این ویژگی را می‌توان در آیاتی یافت که به نحوه رفتار باطل‌گرایان در برابر پیامبران اشاره می‌کند آنها در مواجهه با فراخوان عبودیت پروردگار، ایمان آوردن خود را به عملی شدن برخی امور نظیر رؤیت خداوند یا اختیار پیامبران از میان فرشتگان منوط کرده و

۱. برای دریافت مواردی دیگر از جدال و فرافکنیهای باطل در عرصه قیامت مراجعه شود به: اعراف/ ۳۸-۳۹، نحل/ ۱۱۱، شعراء/ ۹۹، احزاب/ ۶۷. روایتی نیز از امام باقر(ع) به فرافکنی اهل باطل در قیامت تصریح می‌کند (حویزی، ۲/ ۲۹).

به بهانه‌های مختلف از حق، روی می‌گردانند،^۱ آن‌گاه در جهت رهایی از ندای حقیقت‌یاب وجدان و نیز، انذار و هشدار نیکان و خیر خواهان، با طرح برخی مبانی غلط فکری نظیر جبرگرایی، به توجیه رفتار خویش پرداخته و می‌گفتند: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ نَحْنُ وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ...﴾ (نحل/۳۵)^۲ خداوند متعال در ادامه همین آیه شریفه، این‌گونه اعتذار در برابر ندای حق را ویژگی همیشگی اهل باطل بر می‌شمرد و می‌فرماید: ﴿كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَهَلْ عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾ (نحل/۳۵).

این ویژگی رفتاری که در دنیا با سرشت اهل باطل عجین شده است، در قیامت نیز ظهور دارد. آنها برای گریز از مواجهه با عواقب اعمال خویش همچنان به بهانه تراشی روی می‌آوردند و حتی کوتاهیهای خود را از جبر محیطی^۳ و یا تقدیر الهی^۴ ناشی می‌دانند. قرآن کریم در پاسخ به این رفتار اهل باطل، گفتارشان را بهانه‌ای بیش نمی‌خواند و بر این نکته تصریح می‌کند که این‌گونه بهانه‌جوییها، از بصیرت آنان نسبت به صحیفه اعمالشان مانع نمی‌شود: ﴿بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ، وَلَوْ أَلْقَى مَعَاذِيرَهُ﴾ (قیامت/۱۴-۱۵).

نتیجه

در قیامت، حقیقت چنان عیان خواهد شد که کسی را یارای انکار آن نباشد. از همین رو مکذبان ناگزیر، بدان اعتراف خواهند کرد. اما نباید حساب مشاهده را با ایمان درهم آمیخت و ایمان و معرفت، دو مقوله جداگانه و تفکیک‌پذیر از یکدیگر محسوب می‌شوند. رفتار اهل باطل در قیامت که هنگام ظهور سرائر است در ملکات باطنی و شاکله وجودی آنان ریشه دارد. آنها در برابر ظهور حق به اقتضای ملکه باطنی خویش

۱. برای نمونه رجوع شود به: انعام/۸، حجر/۷، فرقان/۲۲.

۲. آیه ۱۴۸ سوره انعام، ۳۷ سوره یس و ۲۰ سوره زخرف نیز متضمن همین معناست.

۳. سبأ/۳۱-۳۳.

۴. زمر/۶۷.

به شیوه‌هایی چون ادعاهای دروغین و سوگند، تکذیب و انکار عمل دنیوی، بهانه‌تراشی و فرافکنی و... روی می‌آوردند و همان گونه که در دنیا در عین برخورداری از معرفت پروردگار و درستی وعده‌های او، بدان کفر می‌ورزیدند، در قیامت نیز بر لجاج و عناد خویش، دست کم در برخی از مراحل، پای می‌فشارند و اگر برخی آیات از ایمان آنان در قیامت خبر می‌دهد، گفتار آنان از مرحله یک ادعا فراتر نمی‌رود و کاربرد واژه ایمان یا مشتقات آن در این آیات، کاربردی مجازی است. بنابراین گفتار آن دسته از مفسران نظیر زمخشری که در پاسخ به مسئله چگونگی رفتار اهل باطل در برابر ظهور حق در قیامت، گزینه ایمان را بر گزیده‌اند و یا برخی دیگر مانند صدرالمآلهین که گزینه تکذیب بی‌قید و شرط را اختیار نموده‌اند، پذیرفتنی نیست.

منابع

- ابن بابویه، محمد بن علی؛ *التوحید*، تحقیق سیدهاشم حسینی تهرانی، جماعه المدرسین، قم ۱۳۸۷ هـ. ق.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی؛ *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، به کوشش و تصحیح محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۵-۱۳۷۵.
- امین، نصرت بیگم؛ *مخزن العرفان در تفسیر قرآن*، نهضت زنان مسلمان، تهران، ۱۳۶۱.
- باقری، خسرو؛ *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، چاپ دهم، انتشارات مدرسه، تهران، ۱۳۷۴.
- برسی، حافظ رجب؛ *مشارق انوار الیقین فی اسرار امیر المؤمنین*، تحقیق سید علی آشور، الطبعة الاولى، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۹ هـ. ق.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر؛ *انوار التتریل و اسرار التاویل*، دارالفکر، بیروت، بی تا.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد؛ *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق محمد سید گیلائی، المکتبه الرضویه، تهران، بی تا.

- زحیلی، وهبه؛ *التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج*، دارالفکر المعاصر، دارالفکر، بیروت، دمشق، ١٤١٨ هـ. ق.
- زمخشری، محمود بن عمر؛ *الکشاف عن حقائق غوامض التریل*، دارالکتب العربی، بیروت، ١٤٠٧ هـ. ق.
- سبحانی، جعفر؛ *الایمان و الکفر فی کتاب و السنة*، بی نا، بی جا، بی تا.
- شوکانی، محمد بن علی؛ *فتح القدير، الجامع بین فنی الروایه و الدرایه من علم التفسیر*، دارابن کثیر، دارالکلم الطیب، دمشق، ١٤١٤ هـ. ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی؛ *حقایق الایمان*، تحقیق سید مهدی رجایی، الطبعة الاولى، مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي، قم، ١٤٠٩ هـ. ق.
- شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم؛ *تفسیر ملاصدرا*، بیدار، قم، ١٣٦٦.
- صادقی تهرانی، محمد؛ *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*، انتشارات فرهنگ اسلامی، قم، ١٣٦٥.
- طباطبایی، محمد حسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*، منشورات جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية، قم، بی تا.
- طبرسی، احمد بن علی؛ *الاحتجاج*، تحقیق سید محمد باقر خراسان، دارالنعمان، بی تا.
- طبرسی، فضل بن حسن؛ *جوامع الجامع فی تفسیر القرآن المجید*، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ١٣٧٧.
- _____؛ *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ١٣٧٢.
- طبری، محمد بن حریر؛ *جامع البیان فی تأویل وجوه ای القرآن*، دارالمعرفه، بیروت، ١٤١٢ هـ. ق.
- طوسی، محمد بن حسن؛ *التبیان فی تفسیر القرآن*، داراحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
- طیب، عبدالحسین؛ *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، بنیاد اسلامی محمد حسین کوشان پور، تهران، ١٣٤١.
- عروسی حویزی؛ *نور الثقلین*، اسماعیلیان، قم، ١٤١٥ هـ. ق.

- علم الهدی، علی بن حسین؛ *امالی*، تحقیق احمد بن الامین الشنقیزی، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۳ هـ. ق.
- _____؛ *رسائل*، تحقیق سید مهدی رجایی، دارالقرآن، ۱۴۰۵ هـ. ق.
- فخر رازی، محمد بن عمر؛ *مفاتیح الغیب*، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ هـ. ق.
- فضل الله، محمد حسین؛ *من وحی القرآن*، دارالملاک، بیروت، ۱۴۱۹ هـ. ق.
- قرطبی، محمد بن احمد؛ *الجامع لاحکام القرآن*، چاپ اول، انتشارات ناصرخسرو، تهران، ۱۳۶۴.
- مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی؛ *بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمة الاطهار*، الطبعة الثالثة، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ هـ. ق.
- مصطفوی، حسن؛ *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۰.
- مکارم شیرازی، ناصر؛ *تفسیر نمونه*، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۴.
- میبدی، ابوالفضل رشید الدین؛ *کشف الاسرار وعده الابرار*، امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۳.
- نراقی، محمد مهدی؛ *جامع السعادات*، تحقیق محمد کلاتر، مطبعة النعمان، نجف، بی تا.